



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

هر فرهنگی که به مایه معینی از معرفت و غور در نفس خویش دست یافته باشد، در تصاویری که از اشخاص، موقعیتها، نگرشها، حالات جسمی و فیزیکی از طریق انواع هنرهای نمایشی بدست می دهد، مایه‌ای از طنز و طعنه نهفته دارد. این تصاویر گاه به قصد تفریح و تسخر است و گاه طنزی عمیق به همراه دارد. عامل خنده انگیز از تضادی برمی آید که میان هاله حرمت و جوهر "جدی" موضوع و سپس تغییر شکل آن به فکاهه و شوخی وجود دارد.

لفظ هنر كميك اکثراً با معنای تئاتر کم‌دی مترادف است. در مغرب زمین کم‌دی از تئاتر شروع شد و رفته رفته دامنه آن تا دیگر هنرهای بصری و نمایشی کشیده شد. از قرن هفدهم شیوه هنری خاصی به نام کاریکاتور بوجود آمد و توسعه یافت که در عین حال جنبه‌های آمیخته با طنز و تسخر و ایهام را در رابطه با درونمایه‌های اجتماعی، سیاسی و مذهبی نشان می‌داد. کاریکاتور اگرچه به عمد هنری عامه پسند است اما چون هر هنر طنزآمیز دیگر دارای بار معنوی و اعتباری عمیق و روزافزون است که از تفکر جان و مایه می‌گیرد. از همین روست که بسیاری از نقاشان و طراحان برای بیان خویش آن را برگزیده‌اند.

کاریکاتور، نمایش بی‌قاعده و قواره بدن، تیپ یا رفتار انسانی است. کاریکاتور پیرد از عنصر نمایشی را می‌یابد و بانورافکن اغراق و درشت‌نمایی آنرا به رخ و چشم بینندگان می‌کشد؛ یا اندامها و اعضای بدن حیوانات، پرندگان و گیاهان را در پیکر انسانی می‌نشانند؛ و یا "شباهتهای ناگزیری را میان رفتار انسان با حیوانات نشان می‌دهد. کاریکاتور معمولاً به صورت طراحی خطی و خطاب به جمعی است که مدل اصلی را می‌شناسند.

نشان دادن بی‌قوارگیها و ناسازیمهای طنزآلود و قیاسها مضحك در مجسمه سازی، تئاتر، و نقاشیهای روی گلدانی سابقه‌ای قدیم تر از کاریکاتورهای ترسیمی دارد. مصریان باستان انسان را به هیأت حیوانات می‌نمودند. از آثار جنبی کم‌دیهی یونان نقشهای هجوآمیزی بود که بر گلدانها و مجسمه‌های کوچک سفالی تصویر می‌شد. مجسمه سازان گوتیک و رومانسک نیز در سراسر قرون وسطی مجسمه‌ها و حکاکیهایی از چوب و سنگ می‌ساختند که بر ضعفها و شکستهای انسانی طعنه و خنده می‌زد. در نسخه‌های خطی مذهب نیز چهره‌های مسخره و هجوآلود، صحنه‌های اغراق آمیز از زندگی انسانها، و یا گوشه‌هایی از نمایشهای مذهبی و اخلاقی (شبهه رابطه کم‌دیهی یونانی بانقشهای گلی) به چشم می‌خورد که بسیاری از این آثار تا حد زیادی به

حریم کاریکاتور نزدیک شده بودند و بعضی نیز در مقیاس کلی کاریکاتور شمرده می‌شوند. گرچه کاریکاتور رفته رفته از نقاشی و مجسمه سازی جدا شد اما باز می‌توان در بسیاری از نقاشیها و مجسمه‌ها بر تصاویر کاریکاتوری انگشت نهاد. کلمه کاریکاتور از فعل ایتالیایی "کاریکاره" (Caricare) می‌آید که به معنای "پرکردن" و "لبریزکردن" و رسانندهٔ مفهوم اغراق و مبالغه است. ظاهراً آنیاله کاراچی^۱ اولین کسی است که در قرن هفدهم از مفهوم ریتراکچر (ritrattina carici) (چهره‌های اغراق آمیز) سخن گفته است. انگیزشهای او در مقدمه‌های که موزینی^۲ بر کتاب اندام ناساز^۳ نوشته است، چنین آمده‌اند: گویا طبیعت از سرشوخی و شیطنت به آفریدن اینهمه بینی‌های دراز، دهانهای گشاد، و کوزه‌ها و کژی‌ها و هرناسازی و بی‌اندامی دیگر دست زده است. کارهنرمند که خود در نهایت تقلیدگر طبیعت است، القاء این عناصر خنده دار به بیننده است. و این نیست مگر با درشت نمودن و نورافشاندن بر ناراستیها و کاستیها که تا آنچه در طبیعت به سبب تکرار و عادت نگاهی را به خود نمی‌کشید، در سایه اغراق هنرمندان قاه قاه خنده رابه گوشها برساند.

برنینی^۴، مجسمه ساز و معمار ایتالیایی و از پیشگامان کاریکاتورنگاری، گویا اولین کسی است که کلمه "کاریکاتور" (Caricatura) را در سال ۱۶۶۵ به واژگان فرانسویان افزود. شاید در انتخاب فعل "کاریکاره" به عنوان منشاء کلمه کاریکاتور، قرابت آن با کلمه "کارا" (= چهره به اسپانیایی) و هم واژه "کارا" (= چهره به اسپانیایی) نیز دخالت داشته است. فافل نشویم که چهره در بیشتر کاریکاتورها نقطه عطفی بشمار می‌رود: مجموعاً نیمرخهایی که با انواع بینی‌ها و چانه‌ها و ابروان دراز و عجیب با قلم

1. Anibale Carracci (1560-1609)
2. Mosini
3. *Diverse Figure* (Bologna: 1646)
4. Giovanni Lorenzo Bernini (1598-1680)

لئونارد و داونچی و البرشت دور حدود سال ۱۵۰۰ رسم شده اند علاوه بر آنکه نمایانگر تئیهای مختلف مردمان معاصر آنان است، همچنین کنایه ای طنزآلود است به نقش سر و صورتهای امیران و بزرگان که برسکه ها حك می شد و پس از استعمال مکرر به اشکال مضحك و خنده دار درمی آمد. نمونه ای از این دست سکه ایست از عهد ملکه ویکتوریا که رفته رفته به کله فیلی تبدیل شده بود. در مقابل رافائل و هنرمندان دیگری که در طلب زیبایی محض — زیباترین و کاملترین اعضا و اجزاء را نمی دیدند و نمی جستند، کاریکاتوریستها رسیدن به بیقوارگی محض (*Perfetta deformita*) را کمال مطلوب خود ساخته و خواسته بودند. چنین بود که مفهوم "زشتی محض" چون آنتی-تزی در برابر "زیبایی محض" قدرافراشت که بعدها به دست رمانتیکها — والایش و پیالایش یافت.

توجه به طنز فردی در کاریکاتور پس از رنسانس و اصلاح دینی که ارزش فرد انسانی را تأکید و تأیید می کرد، بالا گرفت. مانند دیدن و تصویر کردن امپراتورانی که همیشه با جامه فاخر و آراسته و با شوکت و شکوه به تجسم درمی آمدند، در خلوت و فراغت یا برهنه و بدون شلوار و یا طعنه زدن بر تشریفات و آداب نزاکت که در ایتالیا ی قرن شانزدهم از حد حوصله ها فراتر رفته بود. نقاشیهای مسخره و گاه ترسناک بوس و بروگل از بدنهایی با اندامهای ناساز و نابجا و ترکیب بدن انسان با اعضای ماهیان، پرندهگان، حیوانات و آسیاهای بادی و اغراق در نشان دادن تئیهای فریه و نزار تا حد زیادی به کاریکاتور نزدیک می شوند. با اینهمه تا قبل از آگوستینو کاراچچی نمی توان از کاریکاتور پرداز به معنای واقعی نگرنده و نگارنده^۱ تصاویر طعن-آلود و طنزآمیز افراد انسانی نام برد. جووانی لورنزو برنینی اولین کسی است که کاریکاتور اشخاص سرشناس را کشیده است.

1. Agostino Carracci (1557-1602)

طنز کاریکاتور به جانب اجتماع و سیاست نیز نظر دارد، که هرچند اجتماع ترشود به کارتون نزدیکتر می‌شود. چنانکه کاریکاتور با فرد و آنچه وی را منفرد می‌سازد سر و کار دارد، اما کارتون به گروهها و ویژگیهای عام انسان می‌پردازد. در طول قرن شانزدهم و تا اواخر قرن هفدهم رفته رفته طنز کاریکاتور از حالت شخصی و فردی به اجتماع روی آورد. از یکسو به اختیار و آگاهی از بوس و بروگل الهام می‌گرفت و از سوی دیگر به گونه‌ای ناخودآگاه و پوشیده، اعتراضی علیه نظم، تقارن، تناسب، و معیارهای سلسله مراتبی و مستقر زیبایی‌شناسی رنسانسی بود.

کاریکاتور در سراسر قرن هفدهم همچنان قالبی ایتالیایی بود. حتی در قرن هجدهم با وجود رخنه‌ای که در حلقه‌های هنری انگلیس و فرانسه کرده و اقبالی که یافته بود، اما همچنان در تسخیر و تسلط ایتالیا بود. تا در قرن نوزدهم و در سایه هنرمندان مرز و مهم اروپایی رفته رفته به وسیله‌ای برای بیان شخصی هنرمند درآمد.

مکتب رمانتیسم نه تنها ارزش کاریکاتور را در مقام یک فرم هنری تثبیت کرد، که از آن دری تازه بر ادبیات گشود. چه از آن پس بسیاری از نویسندگان (چون هوفمان، هوگو، بودلر، گوته، مریمه، ولن، دوموسه، ژرژساند، رمبو، ژاوی، پروست، کافکا، کوکتو، لورکا، فاکنر) شخصیت‌های تازه‌ای با عنوان "چهره‌های کاریکاتوری عوامانه" به قهرمانان داستانهای خود افزودند که ساده لوحی و غیرقراردادی بودن از ویژگیهای آنان بود.

اولین کسی که شأن کاریکاتور را تا مقام بیانی نهادین (Symbolic) اعتلا بخشید، بودلر بود که در کتاب در ماهیت خنده و بطور کلی کمدی در هنرها^ی زیبا (۱۸۵۵) در مقابل دو تصور قراردادی و جا افتاده زمانه خود برخاست:

۱. شارل بودلر (۱۸۲۱-۱۸۶۷) در کتاب در ماهیت خنده و بطور کلی

(*De l'essence du rire et généralement du comique dans les arts plastiques*)

کمدی در هنرهای زیبا

نظریات پذیرفته کلاسیکها در باب زیبایی محض و نیز عقاید گذشته‌گان در خوارشمردن زشتی چنانکه زشتی را تنها در کمدهای مسخره بازمی نمودند. بودلر در ارزیابی دوباره خود زشتی را تا حد تجلی‌گاه نیروهای نبوغ‌آمیز دیوآسا و سمبولیسمی متعالی بالا برد. در واقع رمانتیکها اولین کسانی بودند که بر زشتی چون مظهری از جنبه‌های شیطانی و رازواره وجود نگریستند و بدین ترتیب، با اعتلای شأن زشتی، راه درکی عمیق‌تر از کاریکاتور را هموار کردند. تحلیل بودلر از کاریکاتور در مقام یکی از تجلیات تمدن او را به پرسش در باب ماهیت کمدهی کشاند. به گمان وی خنده از دو مایه درونی مختلف و متمایز ناشی می‌شود. خنده‌ای که از حس برتری‌جویی فرد مایه می‌گیرد و دیگر خنده‌ای که مبین آمیزه‌ای از ترس و رمز است. "دانا نمی‌خندد مگر از ترس و لرز". بودلر سپس میان خنده شیطانی - که شخص به آن می‌خواهد فرور و جاه طلبی خود را با استهزاء آنچه بیرون از حیطه درک و قدرت اوست ارضا کند - با خنده‌ای که ناشی از کنار آمدن و همراهی شخص با نیروهای فوق طبیعی به منظور تسکین و آرامش است، تفاوت می‌نهد.

در سایه معرفی و معرفتی که بودلر و دیگر رمانتیکها از نیروی خلاقه زشتی به دست دادند، کارچنان بالا گرفت که بسیاری از منتقدان قرن نوزدهمی به خطا کاریکاتور را پیشگام هنر مدرن دانستند و آثار نقاشانی چون دلاکروا، کوربه، مانه، ون گوگ و اکسپرسیونیستها را کاریکاتور شمردند.

اعتبار و ارزشی که اکسپرسیونیستها برای تأثیر فوری و غیر قراردادی قائل بودند خود بر اعتلای کاریکاتور و نیز جنبه‌های شیطانی آن افزود. چنانکه جذب و شوق نسبت به عوالم پراوهم و شیطانی دوش به دوش علاقه و ارج به هنری طنزآمیز پیش رفت. حتی در عرصه روانشناسی نیز کسانی چون کریس، گومبرخ و فروید دست به تحقیقات و ابراز نظریات تازه‌ای در زمینه کاریکاتور و کمده زدند که در جای خود پرارزش و اعتبار است.

همچنانکه گذشت، دیدیم که نگرش به کاریکاتور به اقتضای زمانه و زمانهای مختلف، متفاوت بوده است. در زمانهای که نگرش پوزیتیویستی بر هنر حکمرواست، کاریکاتور نمایشی از نقص و نقصانهای خنده دار انسانی بشمار می رود، و زمانی که بی آرامی و خوردستیزی و شورش بر ضد عقل و عقلانیت غالب است، کاریکاتور اعتباری سمبولیک و متعالی می یابد. هم از نقطه نظر سبک نیز، دسته های آنرا نتیجه ضعف هنری و ناشیگری می دانند و گروهی تجلی نبوغ و مهارت هنرمندانهاش می خوانند. با اینهمه زمانی می توان تصویری را "کاریکاتور" در معنای کمیک خود دانست که رساننده تضادی میان تصویر و قواعد معمول و مقبول زیبایی و تناسب باشد. چه، از آنجا که عنصر طنز و تسخر در ذات تضاد نهفته است، کاریکاتور تنها زمانی معنا می یابد که بتواند رابطه های دیالکتیکی میان زشتی و زیبایی برقرار سازد. برای آنکه تصویر طنزآمیز شود، بیننده باید مدل اصلی را بشناسد (علیرغم نظر بودلردرباب "هزل مطلق")، بدین سان، گرچه کاریکاتور مظهری از ذهنیت هنرمند و خلاقیت آزاد او در شکستن قواعد قراردادی زیبایی است، اما در عین حال با مدل اصلی خود رابطه ای جدایی ناپذیر دارد. کاریکاتور نیست نیز چون هر انقلابی دیگر از همان نظامی برمی آید که بدان معترض است.

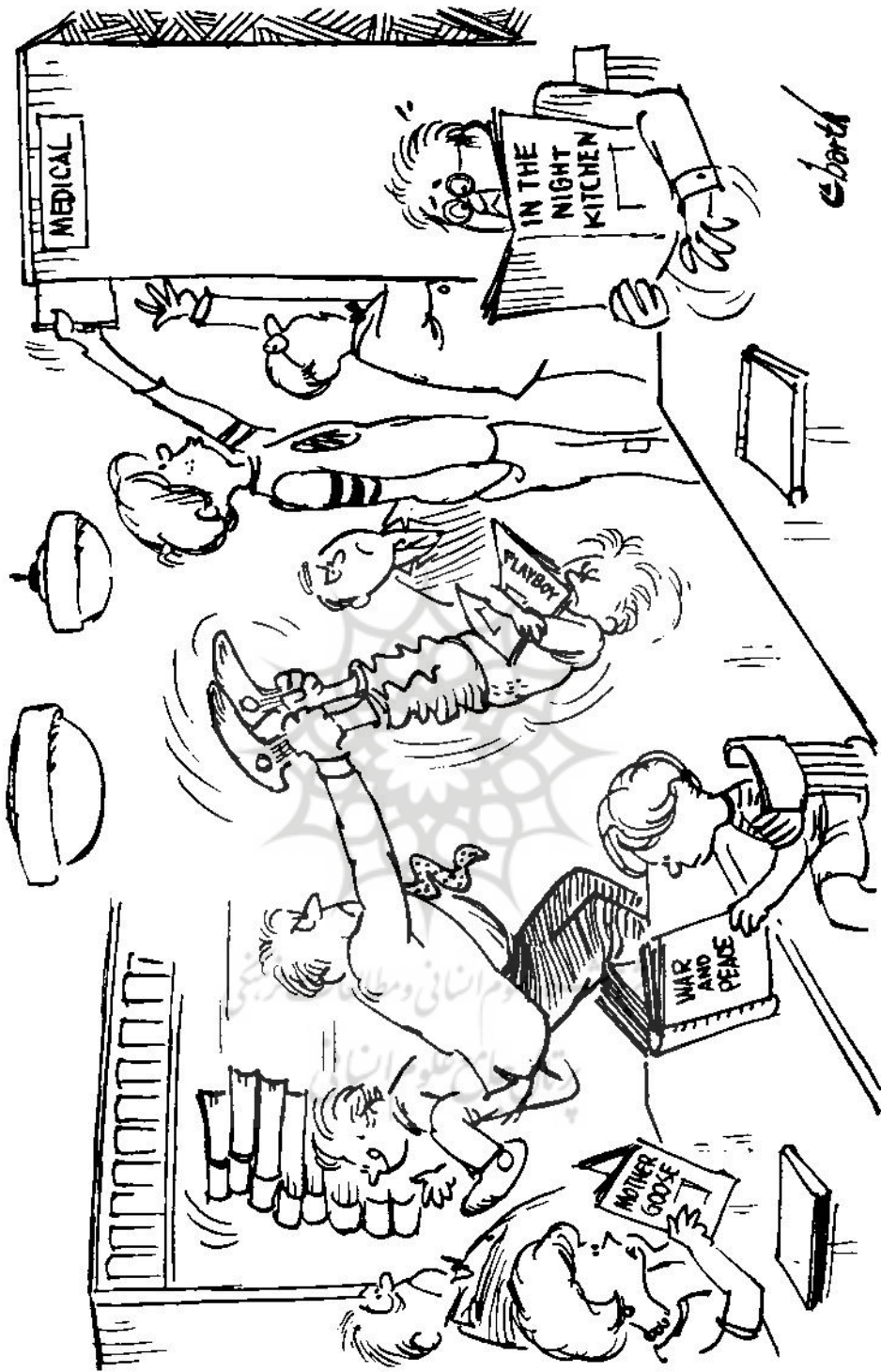
اگر روزگاری کاریکاتورها و کارتونها نمایشگر جنگهای طبقاتی یا هجو و افتراهای سیاسی بودند، امروز آن تصاویر طنزآلودی موفق ترند که ما را وامی دارند تا به خود یا به نزدیکتر کسان خود بخندیم. خلق و رفتار از نمودهای مرئی و ملموس تاریخ نامدون بشری است که هر یک از ما به نوبه خود در میان و میدان آن قرار داریم. هم از اینروست که وقتی کاریکاتور نیست ما را به بازگشتن و واپس نگرستن می خواند خودمان را می بینیم و می یابیم و نه فلان خردمند یا سیاستمدار یا موسیقیدان بزرگ را. و هرچه تصویرگر توجه طنز خود را از سیاست و سیاستمدار یا هر فرد دیگری به سوی گروهها و تپیهها

بلغزاند، از کاریکاتورپردازی به کارتونی نگاری نزدیک و نزدیکتر می‌شود. بدین سان هرگاه کاریکاتور را بتوان به نوعی "ضد پرتره" تعبیر کرد، کارتونی که ضعفهای بشری را می‌نگارد نوعی "ضد قاعده" است که جان کلامش اینست: "استثناها معمولاً خنده دارتر از قاعده‌ها هستند."

حال که جان مایه کاریکاتور طنز و خنده است، چه بهتر که با تماشای طرحهای زیر برخورد بکنیم - که خندیدن برخویش خوشتر از گریستن برخویش است.

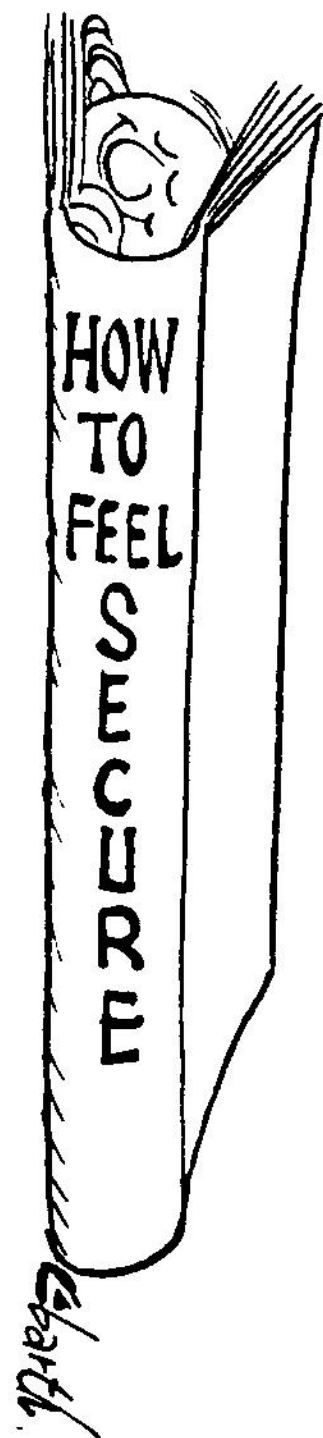
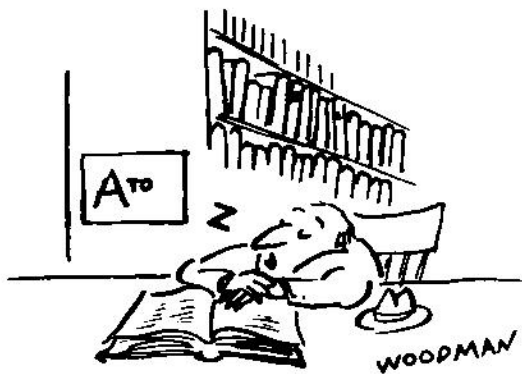


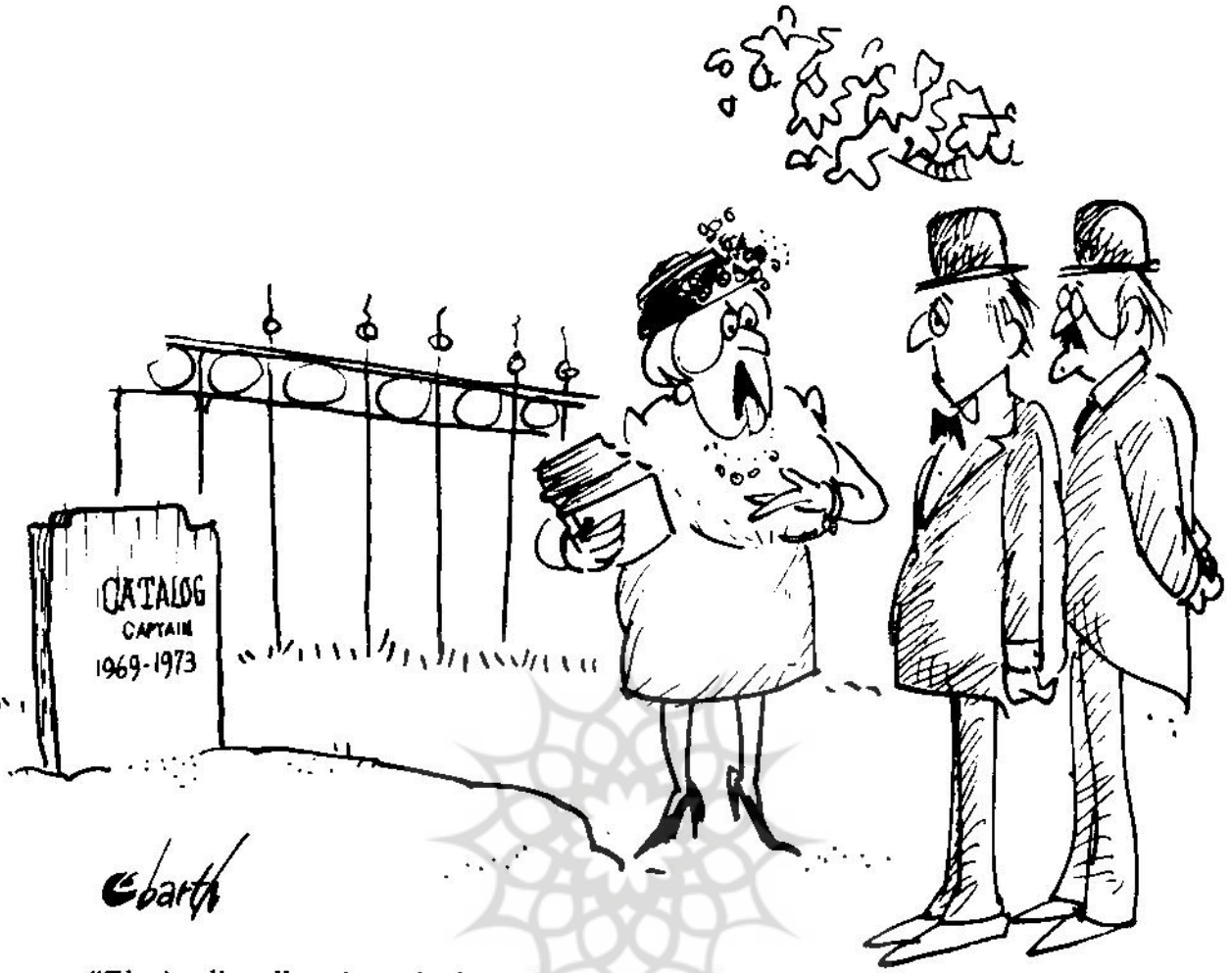
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



"There were, of course, a few problems...."

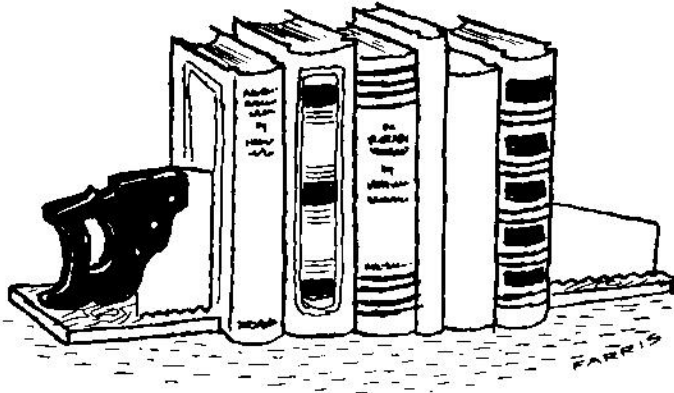


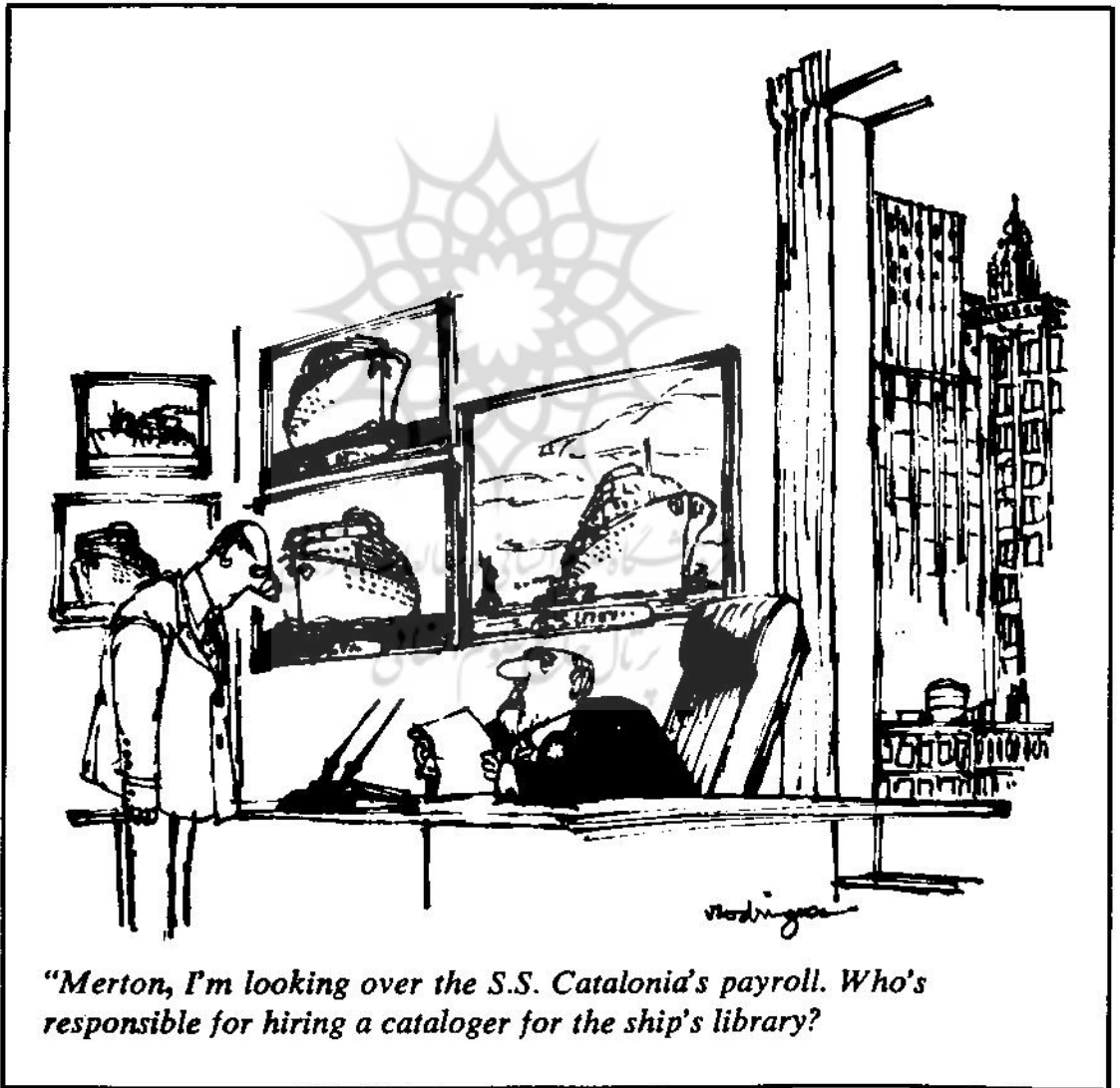
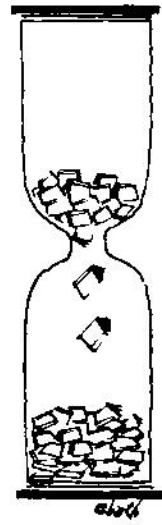




"That's all well and good—but who's responsible for these overdue books?"

پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز
پرتال جامع علوم انساني



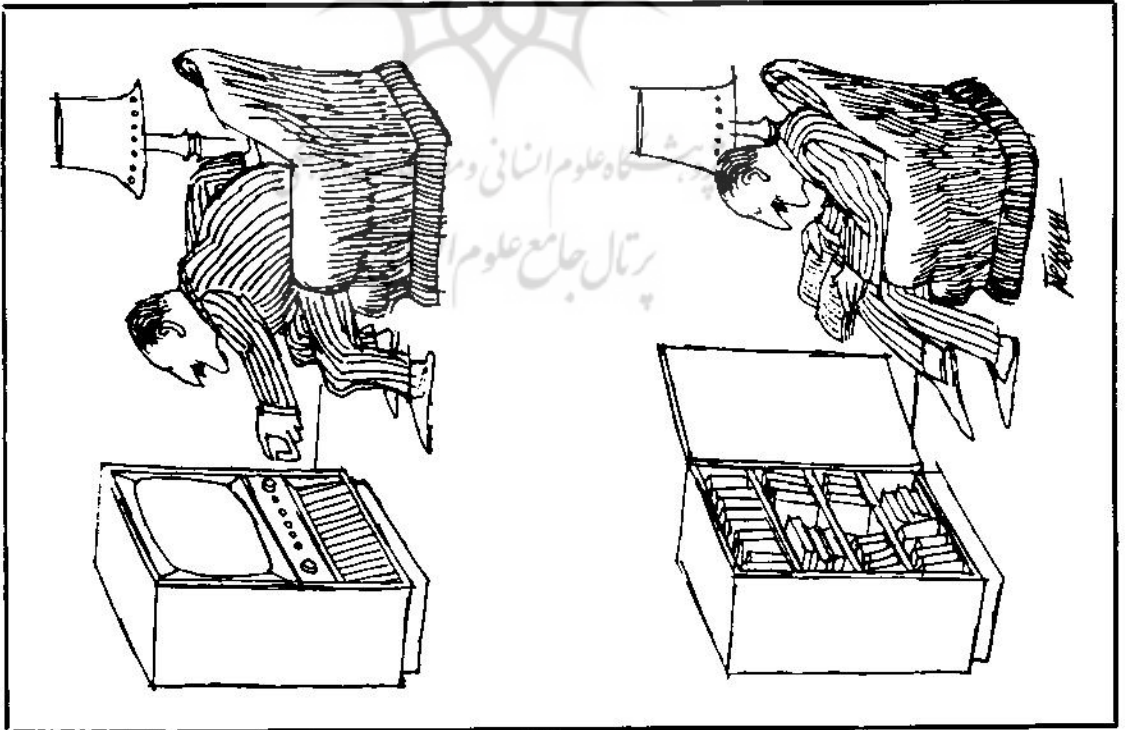
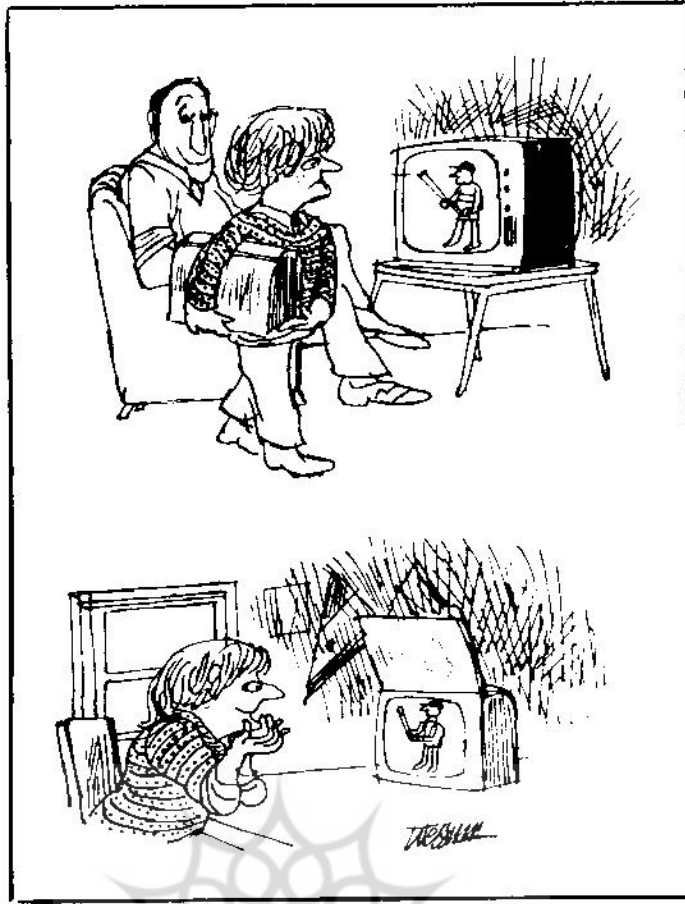


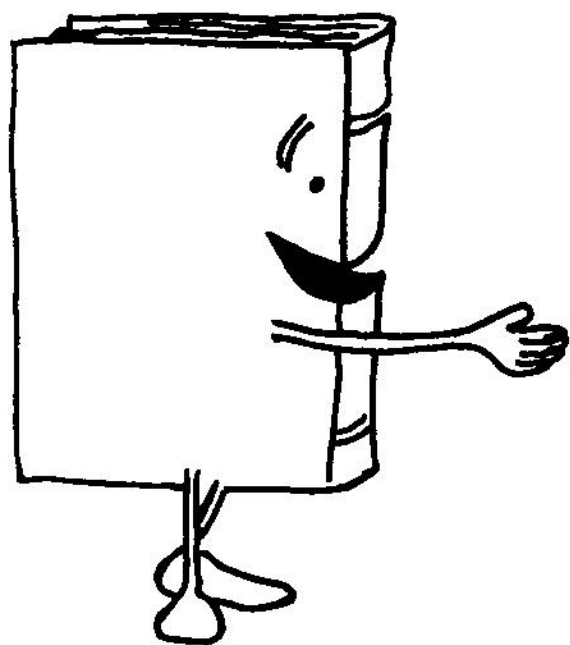


"On the eight hundred and tenth night, Scheherazade said. . . ."

پښتونستان ښوونځي
پښتونستان ښوونځي
پښتونستان ښوونځي







پروفیسر سجاد احمد انسانی و مطالعات فرہنگی
جامعہ علوم انسانی

